



به منظور رشد تجارت و اقتصاد هموطنان عزیز، عزیزی بانک افتخار دارد تا قروض متوسط خویش را با مبلغ 100000 - 500000 دالر امریکایی، پیشکش نماید. هموطنان عزیز میتوانند از مزایای قرضه مذکور با شرایط سهل مستفید شوند.



www.azizibank.af

1515



د دولتي ادارو له وياندويانو نه د خبريالانو سلگونه شکايتونه ثبت شوي



صفحه ۶

شماری از نمایندگان مجلس در پیوند به اظهارات اخیر سفیر اروپا:

متمرکز شدن قدرت در ارگ دنیا را نگران ساخته است



صفحه ۶

کارت زهر آگین طالبان و حکمتیار

صفحه ۲

فعالان مدنی در واکنش به گفته‌های یک عضو مجلس:

هیلی ارشاد پوزش بخواهد!



صفحه ۳



آثار و عوارض فیسبوک بر جامعه افغانستان

صفحه ۴

چرا از تعدیل قانون اساسی می‌ترسند؟

صفحه ۲

احمد عمران



سخن ماندگار

کارت زهر آگین طالبان و حکمتیار

اخیراً خبرهایی از بازگشت حکمتیار قبل از لغو تحریم‌های سازمان ملل بر او و نیز تلاش برای گفت‌وگوهای بدون پیش‌شرط با طالبان شنیده شده است و این از یک برنامه بسیار پیچیده و خطرناک استخباراتی حکایت دارد؛ زیرا مردم می‌دانند که گفت‌وگوهای صلح در همه این مدت، نتایج لازم را نداشته و هر آنچه زیر این نام صورت پذیرفته، یک سلسله اهداف سیاه را دنبال کرده است.

شنیدن چنین خبرهایی، آن‌هم در حالی که بحث صلح با حزب اسلامی و طالبان هنوز به یک بازی پیچیده مانند است، برای مردم افغانستان به شدت هراسناک می‌نماید. همچنان از دیگر جنبه‌های سیاه آمدن حکمتیار، این است که او توسط پنجصد مرد مسلح حفاظت می‌شود؛ این یعنی ایجاد یک مرکز خطرناک نظامی - سیاسی که می‌تواند سطح تهدیدها در پایتخت را به بلندترین حد ممکن برساند. به خصوص وقتی این خبر را با خبر رهایی دوهزار و اندی از زندانیان طالبان یکی بسازیم، درمی‌یابیم که بحث صلح با طالبان و آمدن حکمتیار نمی‌تواند برای افغانستان خبری نیکو و آرامش‌بخش باشد. کما این که جامعه جهانی این روند را با نگرانی زیر نظارت دارد و کسانی در دولت نیز خطر این نوع بازی‌ها را احساس کرده‌اند.

مسئله این که حکمتیار قبل از فیصله شورای امنیت و رفع تحریم‌ها وارد شود یا پس از آن، زیاد مهم نیست؛ مهم این است که زیر نام او و برنامه صلح با او، حرکت‌های بسیار خطرناک استخباراتی راه انداخته شده است که آینده کشور را با خطرات بیشتر و درگیری‌های تازه‌تر مواجه می‌سازد. همان‌گونه که سفیر بریتانیا در کابل گفته است: "برگشت حکمتیار به کابل مربوط حکومت افغانستان می‌شود و پشتیبانی شورای امنیت سازمان ملل از این اقدام، مهم است تا تمام اعضای این شورا از آن پشتیبانی کنند."

اما اگر این پشتیبانی‌ها و فیصله‌های شورای امنیت توأم با شرایط خاص نباشد، هیچ سودی برای افغانستان از آن حاصل نخواهد شد. البته برای مردم افغانستان قابل درک است که مذاکره بدون قید و شرط با طالبان و نیز خبر وارد ساختن حکمتیار آن‌هم با صدها نیروی مسلح، موقعیت دادن به اهداف استخباراتی پاکستان و دیگر کسانی است که می‌خواهند در روند بازی‌های جدید منطقه‌ای، به نانو و برسند و بحران‌هایی تازه‌تری را برای درآمدهای اقتصادی بیشتر خودشان تنظیم کنند و به پیش ببرند.

ارگ ریاست جمهوری باید این را درک کند که رهایی طالبان زیر نام حزب اسلامی و وارد کردن آقای حکمتیار در پناه پنجصد - شش صد فرد مسلح به کابل و نیز آغاز مذاکرات بدون قید و شرط با طالبان، خبر از رویارویی‌های تازه داخلی می‌دهد؛ به این معنا که این اخبار و تحولات، دیگر جریان‌های موثری که تا اکنون در کنار نظام ایستاده و سکوت اختیار کرده بودند را به واکنش خواهد داشت و این واکنش‌ها در مجموع، ما را به گذشته نامیمون وصل خواهند کرد.

اکنون که هنوز وارد فاز تقابل و ازهم‌پاشی فیزیکی نشده‌ایم، می‌توان این مسیر را اصلاح کرد و ادامه کار را در راستای اهداف ملی و مصالح جمیع مردم افغانستان دنبال نمود. مسلماً بازی با برگه طالبان و آقای حکمتیار نه تنها هیچ سودی به حال دولت و حکومت موجود نخواهد داشت؛ بلکه این کارت‌های زهرآلود، اول از همه سر بازیگر خود را می‌خورند. ارگ ریاست جمهوری باید چنین نگاهی به حکمتیار و طالبان داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت، خود نخستین قربانی خواهد بود.

چرا

از تعدیل قانون اساسی می‌ترسند؟

ولی از چیزهای دیگری نگران است که او را وادار می‌کنند که به قانون اساسی به عنوان متنی مقدس بنگرد. او به صراحت می‌گوید که طرف‌دار خشونت و انتحار نیست، ولی اگر به گفته او کسانی بخواهند نص قانون را تغییر دهند، او دست به خودکشی که نه، بل انتحار می‌زند. میان خودکشی و انتحار باید فرق گذاشت. خودکشی یک اتفاق اجتماعی است، ولی انتحار یک حرکت سیاسی با اهداف سیاسی می‌باشد. خانم ارشاد نمی‌گوید که اگر قانون اساسی تغییر کند، او در واکنش به این تغییر به زنده‌گی‌اش پایان می‌دهد، بل می‌گوید که او «انتحار» می‌کند؛ یعنی یک عمل سیاسی انجام می‌دهد و همراه با خود، افراد دیگری را نیز می‌کشد. خانم ارشاد آماده است دست به خشونت بزند؛ چون فکر می‌کند که به هویت او در اثر تغییر قانون اساسی توهین می‌شود نمی‌پنداشتنند.

از طرف دیگر، تغییر قانون اساسی، یک ضرورت تاریخی است و نمی‌توان آن را با سخنان خود، به متنی مقدس و بی‌نیاز از نقد و بررسی تبدیل کرد. آنانی که قانون اساسی فعلی را نوشته‌اند، هیچ‌گونه جایگاه فرا انسانی ندارند که بگوییم به این دلیل، نباید متن قانون اساسی تغییر کند. خانم ارشاد به عنوان عضو مجلس نماینده‌گان از همه بهتر می‌داند که قانون اساسی کشور، از چه مشکلات محتوایی و ساختاری رنج می‌برد ولی به عنوان یک فرد متعصب نمی‌تواند چنین ضرورتی را بپذیرد. تغییر و اصلاح، بخشی از زنده‌گی اجتماعی و سیاسی انسان‌هاست و اگر همه چیز پس از مدتی به پدیده‌های مقدس تبدیل می‌شدند، امروز بدون شک انسان‌ها باید در مغاره‌ها زنده‌گی می‌کردند. قانون اساسی همه کشورهای جهان، تغییر

حرف‌های هیلی ارشاد عضو مجلس نماینده‌گان در مورد تعدیل قانون اساسی، فوراً به مهم‌ترین سوژه خبری در فضای مجازی تبدیل شد. بسیاری‌ها با انتقاد از چنین سخنانی، تصویرهای فوشاپ‌شده خانم ارشاد را به نشر رسانده‌اند که می‌خواهد دست به انتحار بزند. خانم ارشاد در یک گفت‌وگوی رسانه‌ای در مورد قانون اساسی، وقتی بحث بر سر ضرورت تعدیل آن آمد، با عصبانیت اعلام کرد که اگر افرادی بخواهند قانون اساسی کشور را تعدیل کنند، او در واکنش به چنین اقدامی در خیمه لویه جرگه دست به انتحار خواهد زد. برخی‌ها نیز این سخنان را نوعی هماهنگی و رانتی با تفکر انتحاری دانسته و آن را به ریشخند گرفته‌اند.

به هر حال، واکنش به سخنان خانم ارشاد نشان می‌دهد که جامعه افغانستانی چقدر مستعد تحلیل‌های آن‌چنانی و واکنش‌های این‌چنینی است. البته از یک جهت باید سخنان خانم ارشاد و واکنش‌هایی را که به این سخنان نشان داده شده، به فال نیک گرفت و گامی در راه باز شدن دروازه گفت‌وگو پنداشت.

هرچند که از پانزده سال به این سو درهای جامعه به سوی گفت‌وگو و مذاکره به عنوان مهم‌ترین اصل‌های یک جامعه باز و دموکرات در کشور باز شده‌اند، ولی هنوز پیامدهای آن‌چنانی برای جامعه در بند سنت افغانستان نداشتند است. سخنان خانم ارشاد، دروازه گفت‌وگو در این عرصه را می‌گشاید که آیا تعدیل و روزآمد کردن قانون اساسی، یک حرکت انحرافی و خطرناک است؟ آیا خانم ارشاد، متن قانون اساسی را یک متن مقدس و بیرون از دایره تغییر و اصلاح می‌داند؟

باید گفت که بسیاری از اندیشمندان به این باور اند که متن‌های مقدس نیز به تأویل‌ها و تفسیرهای روزآمد نیاز دارند. به باور بیشتر طرف‌داران هرمنوتیک مدرن، حتی متون مقدس نیز تفسیرهایی اند که باز با تغییر شرایط و اوضاع جامعه و جهان، به تفسیرهای تازه و روزآمد و به تبع آن، منطبق با نیازهای انسان عصر ضرورت دارند. آن‌گونه که به نظر می‌رسد، خانم ارشاد از قانون اساسی کشور، تعبیر مقدس ندارد

مخالفت کسانی چون خانم ارشاد با تعدیل و اصلاح قانون اساسی، ریشه در هراس از تغییر ساختار سیاسی موجود در کشور دارد و این هراس نیز از فقر آگاهی و شناخت نشأت می‌گیرد. اگر خانم ارشاد و امثال او دانش سیاسی لازم را می‌داشتند، نه مخالفتی با تغییر قانون اساسی وجود داشت و نه تهدیدی به انتحار در خیمه لویه جرگه. چون در این صورت می‌دانستند که «تغییر» اساس «هستی» است و کسی که تن به تغییر ندهد، محکوم به فناست!

و انسان‌ها حق دارند که در واکنش به اهانت به هویت‌شان، خشونت بورزند. این‌گونه نگاه تمامیت‌خواهانه، تبعات مشخص خود را در پی دارد. طالبان هم نگاه تمامیت‌خواهانه دارند که شاید خانم ارشاد هیچ سنخیت فکری‌یی با آن‌ها نداشته باشد، اما نوع برخورد او نشان می‌دهد که حتی عضو شورای ملی بودن و در ظل جمهوریت زیستن هم کافی نیست تا کسی واقعا فکر دموکراتیک داشته باشد. خانم ارشاد به این دلیل با تغییر قانون اساسی مخالف است که نمی‌خواهد تمرکززدایی را به عنوان واقعیت جهان و عصر حاضر ببیند. او این واقعیت تاریخی را می‌خواهد کتمان کند که همین متن دلچسب قانون اساسی فعلی برای آن‌ها، بر اثر نفوذ و دست‌کاری متقلبان چنین دلچسب و شاید مقدس شده است. اگر متن اصلی قانون اساسی می‌بود، امروز کسانی مانند خانم ارشاد آن را مقدس

یافته و هیچ قانونی نیست که برای یک بار و همیشه نوشته شده باشد. قانون اساسی افغانستان هم خلاف نظر خانم ارشاد، از چنین قاعده‌ی مستثنا نیست و بدون شک روزی او باید از لای فکری، فرهنگی و تباری بسته خود بیرون شود و در هوای آزاد و عدم قطعیت تنفس کند. مسلماً مخالفت کسانی چون خانم ارشاد با تعدیل و اصلاح قانون اساسی، ریشه در هراس از تغییر ساختار سیاسی موجود در کشور دارد و این هراس نیز از فقر آگاهی و شناخت نشأت می‌گیرد. اگر خانم ارشاد و امثال او دانش سیاسی لازم را می‌داشتند، نه مخالفتی با تغییر قانون اساسی وجود داشت و نه تهدیدی به انتحار در خیمه لویه جرگه. چون در این صورت می‌دانستند که «تغییر» اساس «هستی» است و کسی که تن به تغییر ندهد، محکوم به فناست!

فعالان مدنی در واکنش به گفته‌های یک عضو مجلس:

هیلی ارشاد پوزش بخواهد!



روز دوشنبه، هیلی ارشاد، نماینده مردم در مجلس نماینده‌گان، در یک برنامه رسانه‌یی گفت که "اگر قانون اساسی افغانستان تعدیل شود، خود را در تالار لویه جرگه انتظار خواهد کرد."

این نماینده مردم در مجلس، در قسمت دیگری از اظهاراتش می‌گوید: "گروه‌های مختلف می‌خواهند قانون اساسی تغییر کند. یک دسته می‌خواهد نام افغانستان را تغییر دهد، دسته دیگر می‌خواهد مجاهدین در این قانون امتیاز مادام‌العمر داشته باشند و حقوق زنان را که این قانون حمایت کرده، تغییر دهد؛ و کسانی می‌خواهند نخست‌وزیر شوند."

او گفته است: "قانون اساسی را هیچ‌کس، نه رئیس‌جمهور غنی و نه رئیس‌اجرائی، تغییر داده نمی‌تواند. اگر مشکل در پست ریاست‌اجرائی است، رئیس‌جمهور حکم ایجاد این پست را بدهد و به این بحث نقطه پایان بگذارد."

این گفته‌های بانو ارشاد در دو روز گذشته با واکنش‌های مختلف شهروندان و فعالان مدنی در رسانه‌های اجتماعی روبه‌رو شد. عده‌یی به خشم آمده و او را مورد انتقاد قرار داده و گفته‌اند که نباید کسی از آدرس نماینده‌گی مردم، حرف از انتحار و انفجار زده و به اعمال طالبان و داعشیان مشروعیت ببخشد؛ و عده‌یی نیز او را بی‌سواد خوانده و دست به طنزپردازی زده‌اند.

در این میان، فعالان مدنی نیز گفته‌های بانو ارشاد را خلاف باورهای اسلامی و موازین انسانی و حقوق بشری خوانده و به روزنامه‌ماندگار گفته‌اند که بانو ارشاد باید از مردم افغانستان پوزش بخواهد.

عزیز رفیعی، رئیس مجتمع جامعه مدنی افغانستان (مجما) در گفت‌وگو با روزنامه‌ماندگار می‌گوید: نگاه خشونت‌بار در کشور تقریباً نهادینه شده است و به نواندیشی بسیار سخت‌گیرانه دیده می‌شود.

آقای رفیعی می‌افزاید: از دید اجتماعی، اظهارات خانم ارشاد حادثه‌یی بسیار خطرناک است. شما وقتی توانایی تغییر و پذیرش پدیده‌های حقوقی را نداشته باشید، در واقع در سطح بسیار خطرناک، مانعی در برابر توسعه و انکشاف کشور هستید.

به باور آقای رفیعی، کسانی که نمی‌خواهند تغییر در کشور به میان بیاید، خیلی خطرناک‌تر از آنانی هستند که در برابر نظام، حکومت و مردم سلاح گرفته‌اند و می‌جنگند.

او بیان داشت: مشکلات عدیده افغانستان تا به امروز سلیقه‌یی بوده و ذهنیت‌ها نیز ذهنیت‌های سلیقه‌یی بوده است. از همین سبب هیچ‌گاه بحث ملی در کشور مطرح نمی‌گردد؛ زیرا هرکسی تلاش دارد قانونی که به نفعش است حفظ شود.

عزیز رفیعی باور دارد که تمام تفاهم‌ها و قراردادهایی که تا به امروز در افغانستان انجام شده، جز فریب مردم چیز دیگری نبوده‌اند. رئیس مجما با اشاره به ضرورت تغییر قانون

اساسی کشور تصریح کرد: قانون اساسی ما زمانی تصویب شد که هیچ قانونی در افغانستان وجود نداشت. به همین سبب نیاز است که در این قانون تجدید نظر صورت بگیرد و تغییرات خوب دیگری برای توسعه افغانستان در آن گنجانیده شود.

او گفت: "چیزی که مرا بسیار شوکه ساخته، سرسخت بودن و دگماتیسم بودن یک نماینده پارلمان افغانستان است که در مرکز قانون‌گذاری، خلاف قانون و قدم‌های قانون سخن زده و از شدیدترین و خشن‌ترین حرکت به افتخار یاد می‌کند. درحالی که آن عمل خلاف اسلام، خلاف قانون و خلاف موازین و ارزش‌های انسانی است."

نعیم نظری، مسوول شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر می‌گوید: وقتی نماینده مردم خلاف ارزش‌های اسلامی، حقوق بشری و دموکراسی اظهار نظر می‌کند، مایه شرمندگی برای مردم می‌شود که چرا به یک چنین شخصی رأی داده‌اند.

آقای نظری بیان می‌کند: گفته‌های بانو ارشاد می‌تواند اثرات مخرب اجتماعی در پی داشته باشد، از جمله سهل‌نشان دادن اعمال انتحاری و انفجاری.

این فعال مدنی خاطر نشان ساخت: قانون باید متناسب با وضعیت بهبود بیابد و تعدیل شود. هیچ قانونی برای همیشه وضع نمی‌گردد. قانون وضع می‌شود تا در یک مقطع خاص بتواند معضلات را حل ساخته و فرصت‌ها را برای پیشرفت مساعد بسازد.

او گفت: برخورد خانم ارشاد، غیرعقلانی و در حالت بی‌خبری از فلسفه قانون است؛ از همین بابت به باور من، او باید از اعضای مردم و اعضای پارلمان پوزش بخواهد.

در عین حال، شماری از شهروندان در برابر گفته‌های خانم ارشاد در رسانه‌های اجتماعی از جمله فیس‌بوک واکنش نشان داده و گفته‌اند که باید "به حال قانون‌گذار بی‌خبر از قانون گریست".

کلیم الله همسخن، یکی از کاربران شبکه اجتماعی فیس‌بوک در صفحه رسمی اش نگاشته است: «مهمترین ویژه‌گی قانون اساسی و در عین حال ضرورت و اهمیت قانون، پاسخگو بودن به نیازها و حقوق شهروندان است. تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در میان آدمیان حقوق و نیازهای جدید تولید می‌کند. نیازها، خواست‌ها و حق‌های جدید، تغییر قوانین را الزامی می‌گردانند».

آقای همسخن در ادامه افزوده است: «قوانین اروپای عصر صنعت، به اروپاییان پسا صنعتی با توجه به حقه‌های جدیدی که همگام پست‌مدرنیسم پدید آمده است، پاسخ نمی‌دهد. قانون اساسی امریکای پنجاه سال پیش، نیازها و خواست‌های امریکاییان ۲۰۱۷ را بر نمی‌تابد. قانون اساسی امریکا تا همین دم بیشتر از ده‌بار تعدیل و بازنگری شده است، قوانین اروپا همین‌گونه».

به گفته آقای همسخن: «هیچ قانونی در جهان ابدی، سنگ‌نوشته و تغییربرندار نیست؛ اما وقتی نماینده ملت که خود قانون‌ساز است،

ضرورت و اهمیت قانون را نداند و جاهل باشد، به حال آن ملت و مردم باید گریست!» هارون معترف کاربر دیگری است که گفته‌های هیلی ارشاد را "روش مبارزاتی" او دانسته، می‌نویسد: "هیلی ارشاد یکی از نماینده‌گان کوچی‌ها در پارلمان، وقتی تهدید به انتحار می‌کند، معنای کلامش این است که به انتحار به عنوان نهایت و اوج مبارزه باور دارد و در واقع حرف دل خود را زده و جای تعجب هم ندارد".

آقای معترف همچنان نگاشته است: «کسی که انتحار را به عنوان روش مبارزه انتخاب کرده و به عنوان «فرهنگ» آن را پیشه کرده، مهم نیست جنسیتش چیست، لباسش چه‌طوری است، چه درس خوانده، چه می‌خورد و در کجا بزرگ شده».

تعدیل قانون اساسی و تغییر نظام سیاسی کشور از ریاستی به پارلمانی، چند سالی است که همواره از سوی چهره‌های سیاسی مطرح می‌گردد؛ چنان‌که پس از جنجال بر سر نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۳ و تشکیل حکومت وحدت ملی، تشکیل لویه جرگه تعدیل قانون اساسی و تعیین پست نخست‌وزیر اجرایی، یکی از ماده‌های مهم توافق‌نامه دو جناح انتخاباتی قید و ثبت شد.

کسانی که از تغییر نظام سیاسی حمایت می‌کنند، به این باور هستند که نظام ریاستی متمرکز کنونی، پاسخ‌گوی نیازهای کشور نیست و تجربه یک‌ونیم دهه گذشته، این ناکارایی را در ابعاد گوناگون نشان داده است.

په جوزجان کې د هوا د سرښت له امله اووه څلوېښت تنه ووژل شول

د سرښت او د واورې د ورنښت له امله وژل شوي دي.

په خبرپاڼه کې راغلي دي چې قندهار، غزني، پکتیا، غور، زابل، بغلان، ننگرهار، کاپیسا، نورستان، پروان، هرات، لغمان، بامیان او پنجشیر هغه ولایتونه دي چې د روان کال په ژمي کې د هوا د سرښت او د واورې د ورنښت ډگر دي چې د دغو اورښتونوله امله شپاړلس تنه تپیان شوي، د استوګنې یوویشت کورونه په بشپړه توګه وځپار او پنځوس نور کورونه په قسمي ډول وځپار شوي دي.

ویل کیږي همدا اوس د شمال او مرکز د څو ولایتونو لارې د واورې د ورنښت له امله د خلکو پرمخ تړلې شوې دي.

د جوزجان ولایت په درز آب ولسوالۍ کې د هوا د سرښت له امله ۴۷ تنه ووژل شول. د جوزجان د ولایتي شورا غړې حلیمه سادات د باختر آژانس خبریال ته وویل چې دغه کسان روغتیایي مرکزونو ته د نه لاسرسی او د پرله پسې واورې د ورنښت، د لارو د تړل کېدو او دغه راز د استوګنځي د نشتوالي له امله وژل شوي دي.

ده زیاته کړه چې په درز آب ولسوالۍ کې څه ناڅه اویا سانتي متره واورې شته او د زیاتو اورښتونو له امله یو شمېر کورونه هم وځپار شوي دي.

دا په داسې حال کې ده چې له دې مخکې له طبیعي پیښو سره د رسیدګۍ په چاروکې د دولت وزارت په یوه خبرپاڼه کې ویلي و چې د هېواد په بېلابېلو برخوکې ۲۱ تنه



یادداشت: این روزها فیسبوک اثرگذارترین پدیده در جهات مثبت و منفی در حیات اجتماعی مردم افغانستان به شمار می‌آید؛ گویی که دیگر بدون آن نمی‌توان زیست و در کنار آن نیز نمی‌توان آرام گرفت. این وابستگی شدید، اثرات نامطلوب خود را در عرصه‌های مختلف از جمله آموزش، سیاست، خانواده و سلامت جمعی مردم به نمایش گذاشته و این نگرانی را به میان آورده که اگر نتوانیم استفاده از این پدیده دنیای مدرن را نظام‌مند بسازیم، فیسبوک و لجام‌گسیخته‌گی‌های مرتبط با آن، به تدریج شیرازه همه داشته‌های مادی و معنوی‌مان را می‌پاشند و درد و حسرت به‌جا می‌گذارد. روی این ملحوظ، روزنامه ماندگار همت به خرچ داده و پیرامون این موضوع داغ، گفت‌وگویی را در یک میز مدور با آقایان نجیب‌الله منلی، بریالی فطرت و حامد علمی، تدویر نموده که محتوای آن به شرح زیر تقدیم‌تان می‌گردد.



استاد منلی، امروزه به واسطه فیسبوک هر چهره و هر فرد در واقع صاحب یک رسانه است، رسانه‌یی که به تمام معنا در کنترل خودش قرار دارد. این وضعیت چه تأثیری بر آزادی بیان می‌تواند بگذارد؟ آیا نوعی لجام‌گسیخته‌گی را در جامعه رسانه‌یی به وجود نمی‌آورد؟

به این مسأله باید نگاه دیالکتیک داشت. وقتی از آزادی صحبت می‌شود، لجام‌گسیخته‌گی نیز همراه آن می‌آید. آزادی مطلق است، هر آزادی‌یی که محدود گردد، آزادی نیست. پس هر آزادی‌یی که به وجود آید، به لجام‌گسیخته‌گی آمیخته است و این جای تعجب نیز ندارد. اما زمانی که دو آزادی با هم در تضاد واقع می‌شوند و یکی بر حریم دیگری تجاوز می‌کند، در آن‌جا می‌باید قانون به عنوان تنظیم‌کننده رفتارها ایجاد گردد که وظیفه این کار به دوش دولت است.

اگر به رسانه‌های سنتی نظر انداخته شود، برخی بر این رسانه‌ها اعتراض دارند که گویا لجام‌گسیخته هستند؛ یعنی مشکلی را که با فیسبوک داریم، عین آن را با رسانه‌های سنتی خود نیز داریم. گاهی خبرهای کذب نشر می‌شود، گاهی هم درست و حقیقت. اسناد حکومتی و اسناد نظامی از سوی رسانه‌های سنتی ما منتشر می‌شوند. در حقیقت، ما با فیسبوک و رادیو و تلویزیون مشکل نداریم، مشکل ما «گفتمان» است که چگونه گفتمان اجتماعی‌مان را تنظیم و در اجتماع تبادل نظر کنیم بدون این‌که بین ما برخوردی صورت گیرد. این کار به پخته‌گی سیاسی نیاز دارد که متأسفانه ما به این حد از پخته‌گی نرسیده‌ایم. ما پخته‌گی سیاسی داشتیم، اما با اصول شرقی بود. امروز اما با فرهنگ تازه‌یی روبه‌رو هستیم که از غرب آمده و اصول اخلاقی خاص خود را دارد. ما هنوز هم می‌خواهیم اصول اخلاقی شرقی را بر اصول اخلاقی غربی تحمیل کنیم. بنابراین، دچار پریشانی و تضاد شده‌ایم. این تضاد باید به شکلی حل گردد. حل این مسأله هم به گونه‌یی نیست که ما بر اصول خود پا بگذاریم و آن‌ها را فراموش کنیم؛ بلکه باید شیوه‌های تازه‌یی برای استفاده درست از رسانه ابداع کنیم.

ما تخنیک موثر را آوردیم، اما با فرهنگ و سرک‌های فرسوده افغانستان نمی‌توانیم از آن استفاده درست کنیم. موتری که در اروپا ده سال مورد استفاده قرار می‌گیرد، در افغانستان چهل سال از آن کار کشیده می‌شود؛ زیرا ما برخورد فرهنگی متناسب با داشته‌های فیزیکی مختلف را نداریم. ما چیزی را که قابل ترمیم نیست، ترمیم کرده و از آن کار می‌کنیم. عین برخورد می‌تواند در اجتماع با رسانه‌ها شود. ما می‌توانیم بعضی مفاهیم، اصول و دانش‌ها را از بیرون بگیریم؛ اما اگر این‌ها را در چارچوب داشته‌های فرهنگی خود دوباره شکل بدهیم و بسته‌بندی کنیم، می‌توانیم نتیجه خوب‌تر و موثرتری بگیریم.

آقای علمی، به نظر می‌رسد که فیسبوک و دیگر شبکه‌های اجتماعی، فعالیت رسانه‌های عمومی مانند روزنامه، رادیو و تلویزیون را تحت تأثیر قرار داده است. باورتان چیست، این ادعا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به باور من، فیسبوک وسیله کمکی برای سایر رسانه‌ها شده است. رسانه‌های عمومی، جایگاه خود را دارند، این‌که میران بیننده و خواننده هرکدام چه وقت و چگونه پایین می‌آید یا بلند می‌رود، یک روند عادی است. اما زمانی که خودمان را در جایگاه مدیر یک رسانه قرار بدهیم، می‌بینیم که فیسبوک برای کارهای رسانه‌یی یک همکار خوب است. شماری از رسانه‌های

آثار و عوارض فیسبوک در جامعه افغانستان

امروز،

پنج خبرنگار

ندارد، یک خبرنگار

دارد، ژورنالیسم شهروندی

در فیسبوک‌های افغانستان امروز دیده

می‌شود. در گذشته رسانه‌ها قادر نبودند به

صدها روستای کشور خبرنگار بفرستند تا اطلاعات

و گزارش به دست بیاورند، اما این کار امروزه از

طریق فیسبوک صورت می‌گیرد. یک حادثه در یکی

از روستاهای دوردست افغانستان اتفاق می‌افتد و به

زودترین فرصت توسط شهروندی از همان ولایت

از طریق فیسبوک همه‌گانی می‌شود و این یک کار

درست است. البته صحت و سقم اخبار فیسبوکی، بحث

دیگری است که برمی‌گردد به ذکاوت مدیر رسانه و

یا خبرنگار.

می‌توان گفت، فیسبوک ژورنالیسم شهروندی را در

کشور رشد و گسترش داده و در عین زمان، دست

مدیران رسانه‌ها را نیز بازر تر ساخته است. فیسبوک

از سوی دیگر، دیپلماسی عمومی را نیز در جامعه ما

تطبیق می‌کند. اگر مقایسه‌یی بحث کنیم، زمانی که

رسانه‌های چاپی در کشور آغاز به کار کرد، یک‌طرفه

بود؛ اما حالا دو طرفه شده است و در کنار این،

مسئولیت دیگری را برای رسانه‌های به وجود آورده

است و آن این‌که، مدیر یک رسانه و خبرنگار را بیدار

ساخته است که اگر خبری را شما نشر نکنید، یک

شهروند عادی دست به نشر آن می‌زند و در این

حالت، ارزش رسانه‌یی شما زیر پرسش می‌رود.

روندی دیگری را که من در فیسبوک مشاهده

می‌کنم، شهره ساختن و صاحب‌نام ساختن شماری

از خبرنگاران است. وقتی خبری نشر می‌شود، سر

می‌زنیم به صفحه‌های خبرنگاران رسانه‌ها؛ چون

می‌دانم آنان بامسئولیت خبر نشر می‌کنند و به منابع

هم دسترسی دارند. مسلماً این وضع، یک رقابت سالم

را میان شهروندان و خبرنگاران به وجود آورده که جدا

قابل ستایش است.

استاد فطرت، برخی از کاربران در فیسبوک که

شمارشان کم نیست، به پخش شایعه و تهمت و

بهتان می‌پردازند. این رفتار از کجا نشأت می‌گیرد

و چه پیامدهایی را می‌تواند در قبال داشته باشد؟

این کار می‌تواند ناشی از عوامل مختلف باشد. به گونه

مثال، می‌تواند ناشی از ناآگاهی باشد؛ کسانی به منابع

موثق دسترسی ندارند و با حقوق و ارزش‌های مدنی

آشنا نیستند، مرتکب تهمت و افترا می‌شوند. می‌تواند

ریشه در سوءاستفاده از آزادی‌ها و سهولت‌هایی که در

فیسبوک وجود دارد، داشته باشد. می‌تواند ریشه در

تقابل‌های فکری بی‌بنیاد و بی‌مورد داشته باشد. به هر

رو، این رفتار می‌تواند پیامدهای بسیار منفی و خطرناک

داشته باشد، از جمله این‌که به‌جای همدلی و همکاری

و وحدت نظر میان افراد جامعه، تقابل منفی و حس

کینه و انتقام را به‌وجود می‌آورد. بنابراین، با توجه

به تأثیر گسترده‌یی که فیسبوک بر رفتارها و روابط

گرداننده: جمشید یمامیری
ترتیب کننده: روح‌الله بهزاد

بخش پنجم

شما

در این باره

چه دیدگاهی

دارید؟

اکثر کشورهای شرقی نگران هستند

که فیسبوک و شبکه‌های اجتماعی، ارزش‌های

اجتماعی و خانواده‌گی آن‌ها را مخدوش می‌سازد.

رابطه دوستانه‌یی که میان اعضای خانواده وجود

داشت، با آمدن فیسبوک کمرنگ شده و تدریجاً از بین

می‌رود. اما از سوی دیگر، خانواده دیگری را به‌وجود

آورده است که اعضای آن شاید یکدیگر را به چهره

نشناسند، اما در ارتباط اند، صحبت می‌کنند، مشوره

می‌کنند و... نگرانی دیگری که می‌تواند از این بابت

متوجه جامعه ما باشد، دور ماندن از آموزش و تعلیم

است. جامعه ما به‌شدت نیاز به تعلیم و آموزش دارد

تا راه توسعه و پیشرفت را بییماید. متأسفانه فیسبوک در

این زمینه نقش منفی بازی می‌کند. فیسبوک، نوجوانان

و جوانان ما که اشد ضرورت به آموزش دارند را

به‌شدت مصروف ساخته است. بنابراین، نیاز است که

فرهنگ استفاده از فیسبوک به‌وجود بیاید و خانواده‌ها

بتوانند از این وسیله استفاده منطقی و عقلانی

کنند. شما اگر به جامعه اروپا نظر بیندازید، برای

فرزندان‌شان یک وقت محدود را در نظر گرفته‌اند تا

آنان پای تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی بنشینند. اما

در افغانستان از رأس تا قاعده، تا یک شب تلویزیون

می‌بینند و از فیسبوک استفاده می‌کنند.

باور من این است که باید سمینار یا نشست‌های

چندروزه علمی و بسیار بزرگ با حضور کارشناسان

و صاحب‌نظران تدویر شود تا پیرامون این وسیله و

پدیده نو بحث صورت گیرد، مقالات ارایه شود و

بالاخره تجویزهایی به میان آید تا هم مردم بتوانند

نحوه استفاده عقلانی از فیسبوک را دریابند و هم

حکومت بتواند در راستای مدیریت و قانون‌مندی‌سازی

این وسیله، دست به کار شود. البته باید گفت که

مدیریت به معنای سانسور نیست و نباید هم باشد.



فلویر و ابزار کار نویسندگانه

مهدی امیرخانلو

خراب، مال باخته، از دست رفته!

فصل ششم از بخش اول «تربیت احساسات»، اثر گوستاو فلویر، این گونه آغاز می‌شود: «فردریک موروی» جوانی که محبت خانم «آرنو» را به خود جلب کرده است، در میان تعجب دوستش دلوریه، با همت و پشتکاری عجیب، امتحانات دانشگاه را یکی پس از دیگری با موفقیت پشت سر می‌گذارد و بعد از آن که فارغ‌التحصیل شد، دیگر خود را در مقام وکیل مجلس یا حتی وزیری می‌بیند که با ارثی که به دست آورده، جایگاهی یگانه در پایتخت خواهد یافت چنان‌که نجات ملتی بسته به زبان او باشد و «او»، خانم آرنو، در میان خیل شونده‌گان نطق‌هایش، برای او اشک شوق بریزد. پس، با تمام این امیدها، به شهرستان برمی‌گردد تا موضوع ارثیه را پی‌گیری کند. در آنجا مادرش به او خبر می‌دهد که آن قدرها هم که فکر می‌کردند، ثروت مند نیستند و احتمالاً از ارث هم خبری نخواهد بود. این چنین، در چشم به هم زدنی، تمام رویاهای فردریک بر باد می‌رود. بدون ارث، زنده‌گی در پاریس که هنر، دانش و عشق، «سه هجره پروردگار» تنها در آنجا رویت می‌شوند، برایش غیرممکن می‌شود و او باید به زنده‌گی در شهرستان تن دهد، در دفتر یک وکیل منشی‌گری کند، دختر معمولی همسایه را به زنی بگیرد و باقی عمر را در ملال «حاشیه» سپری کند. اما این طور که دیگر «تربیت احساسات» ساخته نمی‌شود! فردریک باید ارث ببرد (و می‌برد)، دوباره مالدار شود و به پاریس برگردد تا چهره‌های پروردگار دوباره خود را به او و به ما نشان بدهند. سرنوشت فردریک به «مال‌داری» گره خورده است و سرنوشت رمان‌نویس هم. ثروت برای قهرمان رمان، نوعی «فراغت» به ارمغان می‌آورد تا وقت خود را، فارغ از اشتغال به امور روزمره و ملال‌آور، در «محافل» و در جمع آدم‌هایی از همه نوع بگذراند. و برای رمان‌نویس فراغتی، تا مصالح لازم برای حقیقت این است که رمان‌نویس باید مصالح باشد. رمان فلویر به ما نشان می‌دهد که

رایج در زمینه سیاست، اقتصاد، هنر ساخت ظروف چینی، خلق و خوی بی‌نهایت اطلاعات دیگر که برای خلق رمان‌نویس باید از نوعی بی‌کاره‌گی جهان بزند، نوعی بی‌کاره‌گی بی‌خیال و حساس بسازد.

اما تفاوت فلانور و رمان‌نویس بله، رمان‌نویس باید مصالح فراوانی باشد، اما مهم‌تر از داشتن مصالح، به آن‌هاست. نویسنده به نوعی با تحمیل رنج بسیار به خود و کار فلویر، به یک «شکل ادبی ژرف» این است که او از «امنیت مالی» سر ساختمان است، عصرها تدریس کار می‌نشیند، چیزی بیرون نمی‌آید.

و «آدم قلم» شود؛ زیرا قصد انجام کاری را ذره ذره، با وسواس و با تکیه بر حافظه (سالون‌ها، کافه‌ها، پارک‌ها، پاساژهای)

باشند. و شهرهایی بسازد و حوادثی خلق کند و قهرمان‌هایی که در «کوره حوادث» پخته شوند یا به قول بوردیو، «سالمندی اجتماعی» را تجربه کنند. اما نویسنده‌یی که این همه را تصویر می‌کند، خود باید به همان اندازه «سالمند» (که یعنی باتجربه) باشد و این ویژه‌گی، بیش از همه، در مهارت او در استفاده از کلمات و «توصیف» (محصول بی‌خیالی و حساسیت) بروز می‌یابد. او با قلم خود جهانی خلق می‌کند هرچند همان قلم را هم «سرمایه» باید به حرکت درآورد.

گویی رمان‌نویس برای خلق جهانش باید مستغنی باشد و البته «بی‌غرض». رمان‌نویس، در مقام مشاهده‌گر، همه چیز را در اطراف خود می‌بیند و جهانی که خلق می‌کند نیز، برای آن‌که واقعی باشد، باید همه چیز را در بر بگیرد. او در عین حال که قطعاً از موضعی به جهان می‌نگرد، به گونه‌یی می‌نویسد که گویی خالی از هرگونه موضع است. رمان‌نویس، در هنگام خلق جهانش، خود را به «لادری‌گری» می‌زند. او خود را از قید هرگونه ایدئولوژی رها می‌کند تا بتواند همه آن‌ها را به اثر خود راه دهد. رمان‌نویس برای آن‌که اثری متعهد خلق کند، باید فردی خشی و بی‌غرض باشد. به عبارت دیگر، فلویر نشان می‌دهد که تعهد رمان‌نویس، به نحو تناقض‌نمایی، در «ختشا بودن» اوست.

مال‌داری، فراغت و بی‌غرضی، درس‌های فلویر برای رمان‌نویس جوان هستند! اما چیست آن‌که او را از قهرمانش متمایز می‌کند؟ هربار که هنر، دانش و عشق، دل فردریک را می‌زنند، او دست به خیال‌بافی می‌زند و می‌خواهد رمانی بنویسد. اما فردریک از نوشتن عاجز است. او هنوز «جوان» است و دست‌خوش احساسات. گفته‌اند که فلویر هم نویسنده‌یی احساساتی بود. دوستان نزدیکش، از جمله هنری جیمز، عقیده داشتند او هرگز از بیست‌ساله‌گی فراتر نرفت، اما فلویر می‌دانست که دست‌کم برای نوشتن، باید احساسات کنار برونند.

از نویسنده‌یی که صبح‌ها سر ساختمان است، عصرها تدریس خصوصی می‌کند و شب‌ها پشت میز کار می‌نشیند، چیزی بیرون نمی‌آید. رمان‌نویس باید خود را صرف نوشتن کند و «آدم قلم» شود؛ زیرا قصد انجام کاری عظیم کرده است. او می‌خواهد مشاهده‌اش را ذره ذره، با وسواس و با تکیه بر حافظه و تکنیک، کنار هم بنشانند و با کلمات بناهای (سالون‌ها، کافه‌ها، پارک‌ها، پاساژهای) بسازد که به اندازه بناهای بیرون از اثرش واقعی باشند. و شهرهایی بسازد و حوادثی خلق کند و قهرمان‌هایی که در «کوره حوادث» پخته شوند یا به قول بوردیو، «سالمندی اجتماعی» را تجربه کنند. اما نویسنده‌یی که این همه را تصویر می‌کند، خود باید به همان اندازه «سالمند» (که یعنی باتجربه) باشد و این ویژه‌گی، بیش از همه، در مهارت او در استفاده از کلمات و «توصیف» (محصول بی‌خیالی و حساسیت) بروز می‌یابد. او با قلم خود جهانی خلق می‌کند هرچند همان قلم را هم «سرمایه» باید به حرکت درآورد.

قطر و کتاب و نویسنده بزرگ شدن

حمیدرضا کیا
شاید باورتان نشود یک زمانی تفریح آدم‌ها به جای این‌که به سینما بروند یا دور هم بنشینند و سریال نگاه کنند، خواندن بود. رمان خواندن، آن‌هم از این مدل که کسی شروع به خواندن می‌کرد و بقیه اعضای خانواده دورش می‌نشستند و به داستان گوش می‌دادند. البته ظاهراً نسل این آدم‌ها سال‌هاست که از کتاب‌خانه‌های شان تا سقف پر بوده و قفسه‌های کتاب‌خانه‌های شان از سنگینی وزن کتاب‌ها، خم شده بوده است. این شیفته‌گی مفرط به کتاب، نویسنده‌های عجیب‌وغریبی را هم پرورش داد.

غیر ممکن است یک نویسنده بزرگ از قرن ۱۸ یا ۱۹ را پیدا کنید که رمان چندجلدی نداشته باشد. زیرا در غیر این صورت، کسی او را به عنوان نویسنده تحویل نمی‌گرفت؛ نه خواننده‌ها، نه روزنامه‌ها و نه نشریات ادبی. از دل این رمان‌های قطور، شاهکارهای داستایوسکی و فلویر و استاندل و تولستوی و شولوخوف و الکساندر دوما... بیرون آمد. البته این‌هایی که گفتیم، بزرگان آن دوران بودند و گرنه تا دل‌تان بخواهد، نویسنده معمولی وجود داشته؛ نویسنده‌هایی که رمان‌های شان مانند سریال‌های آبکی فقط به درد وقت‌گذرانی‌های شبانه می‌خورد. اما از همه مهم‌تر این بود که هیچ نویسنده‌یی با دو تا داستان کوتاه، شهرت جهانی پیدا نمی‌کرد و هر نویسنده، هرکدام از رمان‌های قطورش را در طی حداقل ۳ یا ۴ سال از زنده‌گی‌اش می‌نوشت.

البته گاهی هم بعضی از نویسنده‌های بزرگ، سنت صفحه‌یی‌نویسی را پی می‌گرفتند. مثلاً داستایوسکی همه شاهکارهایش را این‌گونه نوشت. یعنی چون صفحه‌یی پول می‌گرفت؛ اولاً که با سرعت عجیب‌وغریبی در موقعیت‌های عجیب‌وغریب می‌نوشت و ثانیاً هر جایی می‌دید که پولش کافی است و زنده‌گی‌اش دارد خوش می‌گذرد، سریع نقطه می‌گذاشت و ادامه نمی‌داد!

ولی همان زمان‌ها هم بودند جوان‌هایی که علاقه به نوشتن رمان داشتند، مثلاً روزی یکی از جوان‌های خوش تیپ و پول‌دار فرانسوی که بیماری سل هم داشت، به هر دری می‌زد که رمان‌نویس شود، سر و کله زدن با ناشرهای فرانسوی آن دوران کم‌کم داشت دیوانه‌اش می‌کرد تا این‌که از یکی از دوستان داستان‌نویسش شنید که اگر می‌خواهد نویسنده باشد، باید بنشیند و یک رمان قطور چندجلدی بنویسد تا تمام فرانسه او را بشناسد و در محافل نامش را بیاورند و ناشرها تحویلش بگیرند. او هم همین کار را کرد. کاغذ و قلم را به اتاق خوابش برد و روی تخت خوابش نشست و شروع به

نوشتن رمانش کرد. نوشتن این رمان بیشتر از ۱۰ سال از زنده‌گی‌اش را گرفت و این شاهکار ۷ جلدی تبدیل شد به یکی از بزرگ‌ترین آثار ادبی جهان. تمام این رمان در همان اتاق نویسنده جوان شکل گرفت و نوشته شد. شاید بتوانید حدس بزنید این جوان کیست. خالق رمان «در جست‌وجوی زمان از دست رفته»، همان مارسل پروست معروف است.

سنت زیادنویسی
اما این طور فکر نکنید که این سنت زیادنویسی و بزرگ‌نویسی و قطورنویسی، دیگر دورانانش مانند دوران درشکه‌سواری و چراغ‌های نفتی به سر رسیده. اتفاقاً هم‌چنان آن سوی آب‌ها فرنگی‌ها همین راه را طی می‌کنند.

هنوز شاهکارهایی که آن‌ها می‌نویسند، کتاب‌های حجیمی هستند. مثلاً گوتترگراس که خیلی از کتاب‌هایش به فارسی ترجمه شده، جزو همین نویسنده‌هاست. واقعاً اگر همه نوشته‌های این نویسنده را یک طرف بگذارید و طبل حلبی ۷۰۰ صفحه‌یی را طرف دیگر، بازهم بی‌شک طبل حلبی، شاهکار این نویسنده زنده آلمانی است. یا این نویسنده‌های امریکای لاتین (یوسا و مارکز) که علاوه بر پرکار بودن و زیاد نوشتن، انگار اصلاً دست‌شان به رمان‌های کم‌قطر نمی‌رود و جالب است که بدانید چاپ آثارشان هم میلیونی است. از نویسنده‌های ایتالیایی که بگذارید چیزی نگویم، چون نویسنده‌های ایتالیایی خوش صحبت هستند و به همین خاطر به‌ندرت کار کم‌قطر بین آثارشان پیدا می‌کنید. از ایتالو کالینو و ایتالو اسوا بگیرد تا ناتالیو گینزبرگ و گرتزالدو و پیرو کیارا، دینو بوتزاتی...

و اما سنت رمان‌نویسی در امریکا. سنت رمان‌نویسی در امریکا بسیار عجیب‌وغریب است. اول این‌که آنجا معروف شدن به عنوان یک نویسنده، به همان سختی بازیگر شدن در هالیوود است. ناشرها به سختی با نویسنده‌های گمنام کار می‌کنند و کلاً امریکا آن‌قدر نویسنده دارد که برای ناشرها توجیه اقتصادی ندارد روی جوان‌ترها کار بکنند. مگر این‌که دیگر این نویسنده جوان ما استثنا باشد. اگر دوست دارید بیشتر درباره بدبختی‌های نویسنده شدن در امریکا بدانید، بهتر است کتاب «دست به دهان» پل آستر را بخوانید تا ببینید آستر چه هفت خوانی را پشت سر گذاشته تا به این‌جا برسد. ولی در همین امریکا هم نویسنده‌ها را با قطر و تعداد آثارشان می‌شناسند. فرقی نمی‌کند چند سال داشته باشید، اگر تنها یکی دو کتاب بیرون داده باشید، به عنوان نویسنده نیمه‌حرفه‌یی مطرح می‌شوید. آنجا نویسنده‌گی یک شغل تمام‌وقت است. به همین خاطر، نویسنده‌ها می‌نویسند، از آن‌چه که شما فکرش را هم بکنید بیشتر می‌نویسند، تا اسم‌شان در تاریخ ثبت شود.



دو سال گذشته از اجرایی توافقنامه سیاسی حمایت نکردند، می گویند: این حکومت است که با خارجی ها لابی گیری می کنند و در تماس اند و بدون شک دلایل حکومت برای آنان مدار اعتبار بوده است.

این عضو مجلس تاکید کرد: روی همین دلیل بوده که در طول دو سال گذشته خارجی ها با اتکاء به دلایل حکومت افغانستان اقدامی نکردند؛ اما اکنون متوجه شدند که تمرکز بیش از قدرت در دست فرد، افغانستان را به طرف بحران می برد.

محمد ناطقی عضو کمیسیون تطبیق توافقنامه سیاسی می گویند: ما نباید از خارجی ها توقع داشته باشیم که مشکلات داخلی ما را حل کنند؛ هر چند آنان تعهداتی که به ما دادند باید به آن عمل کنند.

او تاکید کرد: اینکه چگونه قوانین را اجرا کنیم، کار ماست نه از خارجی ها؛ اما هر دو رهبر حکومت وحدت ملی، برای اجرای توافقنامه سیاسی و فراخواندن لویه جرگه متحد هستند. به گفته او: عملی شدن توافقنامه سیاسی مربوط به افغانستان دارد نه به خارجی و اینکه چرا این توافقنامه عملی نشده است، دلایل خاص خود را دارد مانند برگزار نشدن انتخابات پارلمانی، شوراها و لیسوالی که بدون آن، لویه جرگه برگزار نخواهد شد و ما امیدوار هستیم که در دو سال آینده ما شاهد برگزاری انتخابات پارلمانی، شوراها و لیسوالی ها و فراخواندن لویه جرگه باشیم.

ناطقی افزود: وظیفه هر دو رهبر اجرای توافقنامه سیاسی است و این یک خواست ملی است؛ اما قضاوت عمومی این است که توافقنامه در زمان معین آن عملی نشد و اینکه چرا نشد، نیاز به بحث طولانی تری دارد. این در حالی است که حامد کرزی رییس جمهوری سابق و همچنین اشرف غنی رییس جمهوری فعلی از تمرکز قدرت و دولت واحد نیرومند و متمرکز در افغانستان به شدت حمایت می کنند.

اما برخی از جناح های سیاس و شخصیت های ملی همواره و از تمرکززدایی، نظام پارلمانی و افزایش قدرت نهادهای محلی دولت حمایت می کنند.

و اما یکی از موارد توافق در تشکیل حکومت وحدت ملی بین اشرف غنی و عبدالله عبدالله، تغییر نظام از ریاستی متمرکز به پارلمانی غیرمتمرکز بود.

براساس این توافقنامه، قرار بود در سال جاری لویه جرگه برگزار شود که در آن با تغییر قانون اساسی راه برای تغییر نظام فراهم شود، اما با عدم برگزاری انتخابات پارلمانی و شوراها محلی این بند توافقنامه تاکنون به اجرا در نیامده است.

شماری از نمایندگان مجلس در پیوند به اظهارات اخیر سفیر اروپا:

متمرکز شدن قدرت در ارگ دنیا را نگران ساخته است

این عضو مجلس افزود: اروپا و امریکا که سالیان دراز تجربه حکومت داری را دارند، متوجه تمرکز بیش از حد قدرت در ارگ شدند و بدون شک متوجه شدند که کنترل افغانستان با این گونه خودکامه گی ها ممکن نیست و سبب بحرانی شدن وضعیت خواهد شد.

به باور پیمان: نه تنها خواست اروپا بل خواست تمامی مردم افغانستان غیر متمرکز شدن قدرت است و اینکه والیان و وزیران صلاحیت کاری داشته باشند و بهتر است که رییس جمهور از خودکامه گی و تمرکز بیش از حد در سایر امورات دست بردارد.

وی اظهارات سفیر اتحادیه اروپا را خواست واقعی مردم افغانستان عنوان کرده می گویند: شکایت مردم مبنی بر خودکامه گی و دخالت رییس جمهور در امور مختلف به گوش اروپایی ها رسیده و بدون شک آنان از غیرمتمرکز شدن قدرت در افغانستان حمایت خواهند کرد. با این حال چمن شاه اعتمادی عضو دیگر مجلس نمایندگان می گویند: دو سال برای برگزاری انتخابات پارلمانی و شوراها و لیسوالی ها زمانی کافی نبود تا زمینه را برای فراخواندن لویه جرگه فراهم کند.

او گفت: مساله مهم دیگر اینکه حکومت وحدت ملی علاقه چندانی برای تغییر نظام ندارد و به همین دلیل ما و شما شاهد اجرایی ۲۰ درصد توافقنامه سیاسی نبودیم و حکومت وحدت ملی در اذهان عامه یک حکومت ناکام است. وی، تغییرات به وجود آمده در کمیسیون های انتخاباتی را کافی ندانسته گفت: تغییرات در کمیسیون های انتخاباتی تنها تغییر در چهره ها است و ساختارها همچنان به حالت گذشته باقی مانده و این نمی تواند شفافیت انتخابات آینده را ضمانت کند.

این عضو مجلس اضافه کرد: اینکه انتخابات با چه مکانیزمی برگزار خواهد شد و اینکه داورها هنوز وعده کمک به کمیسیون ها را ندادند، تذکرها و توزیع نشده و بسیار از مواد دیگر توافقنامه سیاسی مواردی اند که هیچ کدام هنوز عملی نشده است. اعتمادی، دلیل اینکه چرا خارجی ها در طول



ناتجیه نوری

"به شدت متمرکز" است و باعث "حکومت داری ضعیف" می شود. دیپلمات ارشد اتحادیه اروپا در افغانستان تاکید کرد که برای تحقق دموکراسی محلی نیرومند، نیاز واقعی وجود دارد و باید تلاش هایی در این راستا صورت گیرد.

عبدالودود پیمان عضو مجلس نمایندگان می گویند: ما در همان اوایل طرفدار حکومت پارلمانی و نظام غیر متمرکز بودیم و امروز پس از گذشت ۱۳ سال خودکامه گی کرزی و اکنون دیکتاتوری غنی با ایجاد کمیته تدارکات ملی که تمامی منابع پولی را در چنگ خود گرفته، دنیا نیز نگران شده است. به گفته پیمان، دنیا متوجه شده که تمرکز بیش از حد قدرت در ارگ و ایجا کمیته تدارکات سبب شده تا وزیران نتوانند بودجه شان را درست مصرف کنند؛ رییس جمهور می خواهد از سرحدات گرفته تا دادن پروژه به شرکتها همه را در چنگال داشته باشد.

او تاکید کرد: تمامی این موارد را دنیا متوجه شده و خودکامه گی های رییس جمهور سبب بدتر شدن وضعیت در کشور شده تا سرحدی که فریاد اتحادیه اروپا هم بلند شود.

۱۳ سال خودکامه گی کرزی و اکنون دیکتاتوری غنی و انحصار منابع پولی افغانستان، دنیا را به شدت نگران ساخته است.

شماری از نمایندگان مجلس با تاکید بر این مطلب می گویند: اروپا و امریکا متوجه تمرکز بیش از حد قدرت در ارگ شدند و بدون شک متوجه شدند که کنترل افغانستان با این گونه خودکامه گی ها ممکن نیست و سبب بحرانی شدن وضعیت خواهد شد.

به باور آنان: شکایت مردم مبنی بر خودکامه گی و دخالت رییس جمهور در امور مختلف به گوش اروپایی ها رسیده و بدون شک آنان از غیر متمرکز شدن قدرت در افغانستان حمایت خواهند کرد.

این واکنش ها در پی اظهارات اخیر فرستاده ویژه اتحادیه اروپا به افغانستان که اعلام کرد این کشور برای تقویت هرچه بیشتر، نیازمند تمرکز زدایی در قدرت است، صورت گرفته است.

فرانتس مایکل میلین، فرستاده ویژه اتحادیه اروپا در گفت و گو با «تلویزیون یک» اظهار داشت که ساختار نظام سیاسی افغانستان در حال حاضر

د دولتی ادارو له ویاندویانو نه د خبریالانو سلگونه شکایتونه ثبت شوي



Courtesy Image - Social Media

کې د خبریالانو د ستونزو د هوارې ژمنه کړې، خو لا هم افغان خبریالان له ډېرو ستونزو سره مخ دي، په ځانگړي ډول دولتي ویاندویان له خبریالانو سره سلېقوي چلند کوي او په وخت معلومات نه شریکوي.

د یادونې وړ ده چې ازادي راډیو هم په دې برخه کې په وار-وار له ورته ستونزو سره مخ شوې ده. دا په داسې حال کې ده چې تر دې وړاندې ولسمشر، رسنیو ته د حکومتی چارواکو له خوا، د معلوماتو د ورکولو د بهیر د گړندیتوب په مقصد، نوی حکم ورکړ چې لوړپوړي دولتي چارواکي، وزیران او والیان مکلف دي چې د محرمو معلوماتو په پام کې نیولو سره، د اړتیا



Pajhwak Afghan

د افغانستان د خپلواکو ژورنالېستانو د ملاتړ ټولنه وايي په کابل او ولایتونو کې د دولتي ادارو د ویاندویانو په اړه د خبریالانو سلگونه شکایتونه ثبت کړي دي.

د دغې ټولنې مشر رحیم الله سمندر د سې شنبې په ورځ ازادي راډیو ته وویل چې په کابل او ولایتونو کې د دولتي ادارو د ویاندویانو په اړه د خبریالانو سلگونه شکایتونه ثبت کړي دي.

دیناغلي سمندر زیاته کړه: "په دغو شکایتونو کې په کابل کې د وزارتونو له ویاندویانو، په ولایتونو کې د والیانو له ویاندویانو او دغه راز د امنیه قوماندانۍ له

ور معلومات له رسنیو سره شریک کړي. هڅه مو وکړه چې د خبریالانو د وروستیو شکایتونو په اړه اطلاعاتو ته د لاسرسي د څار کمېسیون نظر هم واخلو خو له پرله پسې اړیکو وروسته بیا هم ونه توانېدو چې د دغه کمېسیون له چارواکو سره خبرې وکړو. خو د افغانستان جمهوري ریاست وايي، له هغو ادارو او ویاندویانو سره به قانوني چلند کېږي چې خلکو ته د رسنیو له لارې پر وخت د معلوماتو له ورکولو ډډه کوي.

د ولسمشر مرستیال ویاند شاه حسین مرتضوي په دې اړه ازادي راډیو ته وویل: "د جمهوري ریاست په گډون د ټولو وزارتونو، بنسټونو او ولایتونو ویاندویان ملکف دي چې د ولسمشر د حکم او اطلاعاتو ته د لاسرسي د قانون مطابق له رسنیو سره همکاري وکړي."

ولسمشر غني د ۱۳۹۳ لمريز کال د ليندۍ په مياشت کې اطلاعاتو ته د لاسرسي قانون توشیح کړ چې شپږ فصلونه او ۳۲ مادې لري. هغه قانون چې افغان خبریالانو او د رسنیو څخه د ملاتړ ادارو ډېر وخت د هغې په عملي کېدو ټینگار کړی او ویلي یې دي چې لاهم د حکومت څخه پر وخت د معلوماتو په اخیستلو کې ستونزې موجودې دي.

راپور: ناتجیه ساپی

فیسبوک نامه

کاوه آهنگر



افسوس در این نیست که خانم هیلری ارشاد گفته است که "اگر قانون اساسی تغییر بخورد، من در خیمه لویه جرگه انتخاب می‌کنم" افسوس در این است که خشونت و قهر و دست‌یابی به اهداف سیاسی با وسایل قهرآمیز چنان در میان سیاستمداران ما نهادینه شده است که از کاربرد آن ابنا ندارند و هرگز احساس شرم از گفتن این‌ها برای دست‌یابی به اهداف سیاسی‌شان از خشونت کار خواهند گرفت، نمی‌کنند. متأسفانه سخنان هیلری ارشاد سخن یک فرد نیست؛ این سخن نشاندهنده نوعی دیدگاه خشونت‌محور در تعاملات سیاسی است که متأسفانه به دلیل عدم موجودیت «اندیشه» در مبارزات سیاسی افغانستان و به دلیل عدم باورمندی سیاستمدارانی چون هیلری ارشاد به مقبولیت دیدگاه‌های سیاسی‌شان در میان اینان تعمیم یافته است.

سخت‌اندوخت است، وقتی یک وکیل پارلمان به صراحت می‌گوید که اگر قانون اساسی را تغییر دادند، من خود را انتخاب می‌کنم؛ آیا این سخن به معنای مشروعیت‌بخشیدن انتخاب طالبان و داعش نیست؟ وقتی تو به‌خاطر دیدگاه‌های خاص سیاسی خود انتخاب را برایت مشروع و مایه افتخار می‌پنداری، پس طالب و داعش نیز حق دارد که انتخاب کند و مردم بیگناه را بکشد، چون او نیز مانند تو دارای دیدگاه‌های سیاسی مشخصی است.

قانون اساسی افغانستان وحی مُنَزَل نیست که احدی حق تغییر در آن را نداشته باشد، در خود این قانون می‌توانیم تغییر و تعدیل آن پیش‌بینی شده است و اگر از آن مجرا این تعدیل و تغییر صورت بگیرد، چرا هیلری ارشاد و یا امثال او خود را باید انتخاب کنند؟ آیا اینان به احکام این قانون اساسی پایبند نیستند؟

ظہیر آریایی



اقای حمدالله محب، سفیر افغانستان در واشنگتن در پاسخ به اظهار نظر سفیر اتحادیه اروپا در افغانستان مبنی بر حمایت قاطع اروپا از غیر متمرکزسازی قدرت، خواهان عدم مداخله اروپا در امور افغانستان شده است. آقای محب که نه حرف‌زدن‌اش و نه عملکردش به نمایندگی رسمی یک کشور می‌ماند، فراموش کرده است که همین مداخله خارجی بود که آدم نژادگرایی مانند غنی امروز با خون و سرنوشت ما بازی می‌کند و بی‌سوادی مانند خود آقای محب در بزرگ‌ترین کشور دنیا از ما نماینده‌گی کرده و هر روز شرم و آبروریزی می‌آفریند.

آقای محب و انتخابی‌های دیگر مانند شکریه جان و هیله جان باید بدانند که تغییر قانون اساسی، تأمین و ضمانت عدالت اجتماعی، انتقال قدرت به مردم پروسه برگشت‌ناپذیر است و جامعه عمل خواهد پوشید و هیچ انتحاری و انتخابی نمی‌تواند مانع تحقق آن شود و نزدیک است روزی که این ملت از همه فسادهای شما حساب بخواد.

کریم پاکزاد



"سفیر" افغانستان در امریکا، یا قورباغه که آسمان را بزرگتر از دهن چاه می‌بیند.

برای پاسخ از طرف ارباب خود اشرف غنی به نمایندگی اتحادیه اروپا که خواهان دموکراسی بیشتر محلی و تمرکززدایی در افغانستان شده، حمدالله محب، همان شخصی که در کنار خیابان در واشنگتن زمانی که ترامپ چند قدم پیاده به سوی قصر سفید می‌رفت، یک عکس سلفی گرفته بود و با افتخار از این پیروزی آن را انتشار داده بود. این آدم که نمی‌دانم کی است، درجه تحصیل آن چیست، تجربه آن در دیپلماسی تا چه حد است که نماینده یک «ملت بزرگ با تاریخ ۵ هزار ساله، ملت سلحشور و جنگ‌آور» در یکی از مهم‌ترین پایتخت‌های جهان باشد. به احتمال زیاد او این پست را برای خدمت نه به مردم، بلکه به ارباب خود به‌دست آورده و شرط می‌بندم که تعلق فامیلی یا قومی و وفاداری به «رییس‌جمهور» سبب تقرر او در واشنگتن شده.

به هر صورت، این «دیپلمات» به امر ارباب خود (هیچ‌کس تصور هم نمی‌تواند بکند که یک سفیر به خود حق بدهد به اتحادیه اروپا اعتراض کند) به نمایندگی اتحادیه اروپا اعتراض می‌کند که «او نباید به مسایل داخلی کشور میزبان دخالت کند». این دیپلمات که از تمرکز قدرت، اتوریتراسم و فساد دولت اشرف غنی حمایت می‌کند، نمی‌داند که بدون کمک‌های خارجی و به‌ویژه اتحادیه اروپا، او نمی‌تواند زنده‌گی مجلل در واشنگتن داشته باشد. و به اصطلاح افغانی دولت افغانستان «نان خوردن داشته باشد». او نمی‌داند که «غیرت افغانی» دست از گدایی کشیدن است، نه «در کاسه نان خوردن و سپس در آن»

در کنفرانس بروکسل در ماه اکتبر سال گذشته کشورهای خارجی پذیرفتند که برای ۴ سال آینده، ۱۴۴ میلیارد یورو به افغانستان کمک کنند. بخش مهم این کمک‌ها توسط اتحادیه اروپا و یا کشورهای اروپایی داده می‌شود. آقای «سفیر» فکر می‌کند که به راحتی این پول‌ها را مانند دوران کرز با فسادهای کلان به جیب می‌زنند. این کمک‌ها مشروط است. تحکیم دموکراسی و برابری حقوق زن و مرد شرط ۲۰۰ میلیون کمک سالانه اتحادیه اروپا است.

ولی اصل مطلب چاکری ترامپ است. اشرف غنی و سفیرش می‌دانند که تنش مهمی میان امریکای ترامپ و اتحادیه اروپا به‌وجود آمده. ترامپ ضد اتحادیه اروپا است و برای درهم پاشیدن آن موضع گرفته. مردم افغانستان شاید آگاهی نداشته باشند، ولی داروسته غنی کاملاً آگاه هستند و با این خوش‌خدمتی به ارباب بزرگتر، می‌خواهند عمر دولت متمرکز، اتوریتر، ناکارآمد، غیر قانونی و غیر مشروع خود را جاودانه سازد.

کشور جهان‌نا

وزیر خارجه قطر:

نمی‌توان کشورهای اسلامی را منبع تروریسم خواند

وزیر امور خارجه قطر در واکنش به فرمان مهاجرتی دونالد ترامپ مبنی بر ممنوعیت ورود اتباع هفت کشور مسلمان به امریکا گفت: امکان ندارد کشورهای اسلامی را به عنوان منبع تروریسم توصیف کرد. محمد بن عبدالرحمان آل‌ثانی، وزیر امور خارجه قطر در واکنش به این فرمان ابراز امیدواری کرد دونالد ترامپ از این تصمیم خود منصرف شود. محمد بن عبدالرحمان آل‌ثانی در کنفرانس رسانه‌یی مشترک با ایوینستا داجیچ، همتای صربستانی خود در بلگراد پایتخت صربستان این مسأله را مطرح کرد. از سوی دیگر، وزیر امور خارجه صربستان در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران درخصوص فرمان ترامپ گفت که صربستان نمی‌خواهد در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت کند.

داجیچ همچنان خاطر نشان کرد که آن‌ها بارها به برخی تصمیم‌های اتحادیه اروپا و امریکا به ویژه در قبال بحران پناهجویان اعتراض کرده‌اند. او در ادامه گفت: متأسفم برای اتحادیه اروپا که جهت رسیده‌گی حل مشترک مشکل پناهجویان اقدامی نمی‌کند و من برای امریکا نگران نیستم و تنها نگرانی واقعی من این است که در نتیجه این بحران چه بر سر کشورهای کوچک خواهد آمد.

وزیر خارجه صربستان گفت: بستن مرزها به روی پناهجویان چه بسا صربستان را با موج جدید سرازیر شدن پناهجویان روبه‌رو سازد، البته کشور صربستان مستحق ستایش تمامی سازمان‌های بین‌المللی برای موضع انسانی‌اش در قبال پناهجویان است.

هشدار عراق نسبت به سرایت خطر داعش به دیگر کشورها

وزیر امور خارجه عراق با اشاره به این‌که نبرد با تروریسم در عراق به زودی پایان می‌یابد و احتمال دارد این درگیری‌ها به دیگر کشورها منتقل شود، از جامعه جهانی خواست از کشورهایی که به خطر تروریسم مواجه هستند، حمایت کند.

ابراهیم جعفری، وزیر امور خارجه عراق در بیانیه‌یی در حاشیه دیدارش با سفرای کشورهای اروپایی در بغداد گفت: مردم جهان باید به دستاوردهای عراقی‌ها در نبردشان با تروریسم که به نمایندگی از کل جهان انجام شد، افتخار کنند. این نبرد در عراق پایان خواهد یافت، اما امکان دارد که به کشورهای دیگر منتقل شود، بنابراین، تلاش‌ها و اقدامات بین‌المللی برای نابودی داعش و جلوگیری از گسترش تفکرات این گروه تروریستی باید افزایش یابد.

جعفری تأکید کرد: اگر با فرهنگ کشتاری که داعش در پیش گرفته و اشاعه می‌دهد، مقابله نشود و منابع مالی تروریست‌ها خشکانده شده و تفکرات تروریستی آنان ریشه‌کن نشود؛ عوامل ریشه‌یی تروریسم همچنان خطری واقعی برای جهان خواهد بود.

او در ادامه از جامعه جهانی خواست که از تمامی کشورهایی که با تروریسم مواجه هستند، حمایت کنند تا تروریست‌ها بدانند زمانی که به یک کشور حمله می‌کنند با مردم کل جهان واجه خواهند بود.

وزیر امور خارجه عراق افزود: عراق به استمرار حمایت‌ها و پشتیبانی جامعه جهانی در بازسازی زیرساخت‌ها در شهرهای مختلف به ویژه مناطق آزاد شده امیدوار است. عراق می‌تواند بسیاری از آثار تاریخی و نفیس به سرفرت رفته خود را با کمک کشورهای دوست بازگرداند و در این راستا خواستار افزایش تلاش‌ها جهت استرداد تمامی آثار مسروقه و قاچاق شده است.

کاخ سفید:

ممکن است اتباع کشورهای بیشتری را ممنوع‌الورود کنیم

سنخنگوی کاخ سفید گفت، دولت ترامپ احتمال اضافه شدن کشورهای جدید را به فهرست کشورهایی که اتباع آن‌ها با ممنوعیت ورود به ایالات متحده مواجه هستند، رد نمی‌کند. به گزارش ایسنا، به نقل از خبرگزاری رویترز، شون اسپایسر، سنخنگوی کاخ سفید اعلام کرد، دولت دونالد ترامپ احتمال اضافه شدن موارد جدید را به فهرست کشورهایی که اتباعشان با ممنوعیت ورود به امریکا مواجه هستند، منتفی نمی‌داند.

پیش از این ترامپ با امضای یک فرمان اجرایی ورود اتباع هفت کشور از جمله ایران را به مدت ۹۰ روز ممنوع کرد. اسپایسر در کنفرانس مطبوعاتی خود در این باره گفت: این یک دوره ۹۰ روزه بازبینی است.

وی ادامه داد: به طور قطع اقداماتی وجود دارد که ما می‌توانیم انجام دهیم و باید انجام دهیم.

سنخنگوی کاخ سفید خاطر نشان کرد: ترامپ هر آنچه را که می‌تواند انجام خواهد داد تا اطمینان حاصل کند که این کشور تا حد ممکن امن است.

وی افزود: امنیت ملی امریکا همچنان اولویت بسیار مهم دولت ترامپ است و این رویکرد به رغم انتقادهایی که از فرمان اجرایی اخیر وی به عمل آمده، ادامه خواهد داشت.



زوج رکابزن مالزیایی

از افغانستان عازم ایران می‌شوند



رییس فدراسیون دوچرخه‌سواری کشور اعلام کرد که زوج رکابزن مالزیایی که با شعار «نقش مسلمانان در صلح»، ۱۴ کشور اسلامی را با دوچرخه پشت سر خواهند گذاشت، از افغانستان عازم ایران می‌شوند. عصمت‌الله امانزی، رییس فدراسیون دوچرخه‌سواری کشور گفت: این زوج رکابزن مالزیایی دو روز قبل از مرز «حیرتان» در شمال افغانستان وارد کشور شدند.

رییس فدراسیون دوچرخه‌سواری افغانستان تصریح کرد: وزارت داخله و وزارت خارجه کشور به دلیل مسایل امنیتی به این زوج اجازه ندادند تا از مسیر زمینی به هرات در غرب افغانستان رکاب بزنند و به همین دلیل آنان، مسیر کابل تا هرات را هوایی سفر خواهند کرد.

به گفته او، قرار است فرصت رکاب‌زدن این زوج از شهر هرات تا مرز «دوغارون» برای ورود به ایران فراهم شود و آنان بعد از ایران با دوچرخه مسیر عربستان را در پیش بگیرند.

این زوج دوچرخه‌سوار مالزیایی اکنون در کابل بسر می‌برند و منتظر صدور رواید و ورود به ایران از سوی سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل هستند.

اسکی‌باز افغانستانی مورد ستایش قرار گرفت



از قهرمانی گیتی عبادی، دختر اسکی‌باز افغانستانی که مقام نخست را در میان ورزشکاران ۴۸ کشور در رقابت‌های کوریایی جنوبی کسب کرده، با اعطای لوح سپاس و یک نمره زمین از سوی اداره محلی بامیان ستایش گردید. این مسابقات در اخیر ماه جدی در کوریایی جنوبی برگزار گردیده بود که به نمایندگی از افغانستان؛ سه ورزشکار از جمله دو دختر شرکت کرده بودند و گیتی عبادی مقام نخست و فریبا احمدی، توانست مقام چهارم را در این مسابقات کسب کنند.

در مراسمی که در مقام ولایت بامیان به منظور تشویق و ستایش این ورزشکاران برگزار گردیده بود، ضمن اعطای لوح سپاس و یک نمره زمین از سوی اداره محلی این ولایت، حاجی یوسف، رییس ناحیه سوم شهری بامیان، یک عراده موتر را نیز به‌خاطر تشویق به گیتی عبادی اهدا کرد.

محمد طاهر زهیر، والی بامیان، کسب مقام نخست توسط گیتی عبادی و مقام چهارم توسط فریبا احمدی از رقابت‌های کوریایی جنوبی را به جامعه ورزشی و همه مردم تبریک گفته ابراز امیدواری کرد که ورزش اسکی در بامیان، بیش از این توسعه و رشد کند.

او افزود: ولایت بامیان به لحاظ فرهنگی، اقلیمی و میزان علاقه‌مندی جوانان، زمینه مناسب برای رشد رشته ورزشی اسکی بوده، از ریاست تربیت بدنی و ورزش تقاضا می‌شود تا توجه خاص نسبت به بامیان داشته باشد و این ولایت را به‌عنوان مرکز فدراسیون ملی اسکی معرفی کند.

گیتی عبادی دارنده مدال طلا از مسابقات اسکی کوریایی جنوبی در این محفل از والی بامیان، آمریت تربیت بدنی، بزرگان و متنفذین بامیان، به‌خاطر ستایش و تشویق ورزشکاران سپاس‌گزار کرد.

او گفت: «افتخار می‌کنم که در مسابقات اسکی که بین ۴۸ کشور جهان، در کوریایی جنوبی، برگزار شده بود، پرچم کشور را در سکوی قهرمانی به اهتزاز در بیاورم. من این دستاورد را مدیون عشق به وطن، والدین و خدمت‌گذارانی می‌دانم که در راه رشد و کمال فرزندان این مرز و بوم، تلاش صادقانه می‌کنند»

محمد افضل نوری، رییس فدراسیون ملی اسکی‌بازان افغانستان گفت که در ولایت بامیان، ۶ تیم اسکی به شمول یک تیم خارجی فعالیت دارد که همه‌ساله مسابقات در سطح ملی و بین‌المللی را انجام می‌دهند.

بربنیاد گزارش‌های منتشر شده، ده‌ها دختر در این ولایت نیز اسکی‌بازی را به‌صورت مسلکی آموخته‌اند؛ از این‌رو، در مسابقات بین‌المللی شرکت می‌کنند.

در بامیان از چندسال بدین‌سو، ورزش اسکی رشد چشم‌گیری داشته و به‌ویژه روزهای جمعه در این ولایت اسکی‌بازان به تپه‌های پُر از برف رفته به‌صورت انفرادی و گروهی تمرینات اسکی را انجام می‌دهند.

Mandegar

اجازه عملیات به نیروهای امنیتی در کندز داده نمی‌شود

افزایش جرایم جنایی در کندز



ابوبکر صدیق

صورت ملموس وجود دارد.

آقای آیدین عملیات انجام شده به‌نام شفق و پامیر ۱ در این ولایت را موثر ارزیابی نکرده می‌گوید که پس از هر عملیات تصفیه‌ی برخی از ساحات دوباره به دست طالبان افتاده‌اند.

او گفت: وعده‌های که مسوولان نهادهای امنیتی برای تأمین امنیت این ولایت برای مردم کرده بودند، تحقق پذیر نشده است.

هم‌چنان، ذبیح‌الله مجیدی فعال مدنی کندز با ابراز نگرانی از اوضاع امنیتی این ولایت می‌گوید که عملیات "پامیر یک" که در این ولایت راه‌انداز شده بود؛ آنچنانی که مردم توقع داشت نتیجه بخش نبود. آقای مجیدی افزود: در حال حاضر مخالفان مسلح در

دروازه‌های شهر کندز حضور دارند و بالای پوسته‌های امنیتی که در چند قریه‌ها از طرف نیروهای امنیتی ایجاد شده بود چندین مرتبه حملات تهاجمی انجام داده‌اند.

این فعال مدنی کندز با نگرانی از افزایش جرایم جنایی، قتل و سرقت‌های مسلحانه در داخل شهر کندز گفت: قتل‌ها به صورت روزافزون در کندز افزایش یافته است، پس از قتل لالا دلسوز نماینده هندو باوران در مرکز شهر کندز، یک صراف و یکی از فرماندهان جهادی نیز

در این شهر به قتل رسیده‌اند، در حومه شهر کندز سه کسبه‌کار توسط افراد مسلح مجروح شدند؛ اما در این مورد هیچ فردی بازداشت نشده است.

به گفته او، حتا در داخل شهر کندز مردم امنیت را احساس نمی‌کنند؛ از طرف شب مردم از ترس بیرون رفته نمی‌توانند، کمربندهای بررسی در داخل شهر بسیار کم به نظر می‌رسد. اعتماد مردم نسبت به حکومت روزانه رو به کاهش است.

آقای مجیدی همچنان گفت که هر از گاهی که طالبان بخواهند شاهراه کندز - خان آباد و کندز - بغلان را به روی مسافران می‌بندند و افراد را به گروگان می‌گیرند.

او گفت: طالبان در ساحات که عملیات تصفیه‌ی صورت گرفته بود، دوباره حملات تهاجمی را انجام داده و در برخی ساحات مانند، بُرقندهاری، چهار دره عملاً حضور دارند.

برخی از اعضای شورای ولایتی، شهروندان و فعالان مدنی کندز با ابراز نگرانی از افزایش قتل و بدامنی می‌گویند که ناامنی به دروازه‌های شهر کندز رسیده است.

آنان با بیان این‌که دولت مرکزی برای راه‌اندازی عملیات به مسوولان نظامی در این ولایت اجازه نمی‌دهد، می‌گویند که دشمن در سه کیلومتری شهر کندز حضور دارد.

آنان می‌گویند که در جریان کمتر از یک ماه گذشته ۵ تن در مرکز شهر کندز کشته شده و شماری هم از طرف افراد مسلح مجروح شده‌اند؛ اما هیچ فردی در این مورد بازداشت نشده است.

امین الله آیدین عضو شورای ولایتی کندز در مصاحبه با روزنامه ماندگار می‌گوید: در فصل سرما که دشمن ضعیف است دولت باید عملیات تصفیه‌ی راه‌اندازی کند. در حالی که از چنین عملیات خبری نیست و مسوولان امنیتی اجازه عملیات را ندارند.

این عضو شورای ولایتی کندز بیان کرد که مسوولان نظامی گفته‌اند که اجازه عملیات از طرف مرکز برایشان داده نمی‌شود.

آقای آیدین دلیل اجازه ندادن عملیات را در این ولایت ابهام آمیز می‌داند و می‌گوید در فصل سرما که دشمن ضعیف است باید عملیات راه‌اندازی شود؛ اما به دلیل نامعلوم در این ولایت اجازه عملیات برای

نیروهای امنیتی داده نمی‌شود.

آقای آیدین با نگرانی از افزایش قتل در شهر کندز گفت: در طول کمتر از دو ماه بیش از ۵ تن در چوک کندز به قتل رسیده‌اند که در رابطه به آن هیچ فردی بازداشت نشده است. او گفت: امنیت در داخل شهر کندز وجود ندارد "هرکس هر کاری را که خواست می‌کند".

آقای آیدین در ادامه گفت که ۸۰ درصد خاک کندز در حال حاضر در دست طالبان قرار دارد. در ولسوالی قلعه زال ۹۰ درصد طالبان فعالیت دارند، ولسوالی چهارده و امام صاحب ۷۰ درصد مخالفان دولت حضور دارند. در ولسوالی‌های خان آباد و علی آباد حضور طالبان به

وریماج قربانی یوسف نورستانی؟

حمدالله نورستانی

بیش از یک هفته است که چهره‌های جدیدی برای رسیدن به کرسی ریاست دبیرخانه کمیسیون مستقل انتخابات معرفی شده‌اند. نام و جزئیات سه نامزد برای ریاست دبیرخانه کمیسیون انتخابات به مسوولان حکومت وحدت ملی سپرده شده است؛ اما از گماشتن این افراد به ریاست دبیرخانه کمیسیون مستقل انتخابات از طرف رهبران دولت وحدت ملی به دلیل احتمال دست داشتن این افراد در تقلب های گذشته انتخاباتی خودداری شده است.

امام محمد وریماج عضو پیشین کمیسیون رسانه‌های انتخابات، احمدالله ارچی‌وال، رییس آگاهی عامه کمیسیون و پوپل حبیبی را به حیث نامزدان ریاست دبیرخانه این کمیسیون به حکومت پیشنهاد شده‌اند. گفته‌هایی وجود دارد که امام محمد وریماج عضو پیشین کمیسیون رسانه‌های انتخابات پیوند خانواده‌گی با محمد یوسف نورستانی رییس پیشین کمیسیون انتخابات دارد و بعد از انتخابات به حیث رییس دفتر آقای نورستانی نیز ایفای وظیفه کرده است. گفته‌هایی وجود دارد که مخالفت با گماشتن آقای وریماج دخیل بودن در تقلب و روابط خانوادگی او به یوسف نورستانی است. ریاست اجرایی نیز به این اساس با نامزدی این افراد که یکی از آنان باید در سمت ریاست دبیر خانه کمیسیون انتخابات قرار گیرد، مخالفت کرده و گفته است که این سه تن اهل تقلب‌اند و باید چهره‌های جدید برای این سمت معرفی شوند که با مسوولان گذشته ارتباطی نداشته باشند و برای مردم افغانستان قابل اعتماد باشند. اما در این میان قصه امام محمد وریماج جالب به نظر میرسد. هرچند چهره‌های پیشین کمیسیون انتخاباتی، انتخابات را به چالش کشانیده‌اند و نیاز است تا پرونده‌های آن‌ها به گونه بیطرفانه از طرف نهادهای عدلی و قضایی کشور به بررسی گرفته شود و دست داشتن در تقلب و بحرانی ساختن انتخابات افغانستان را از مجرای اصلی آن مورد بازپرس قرار دهند. اما، در مورد گماشتن آقای وریماج که گویا در کمیسیون رسانه‌های کمیسیون مستقل انتخابات وظیفه داشته است، نیز باید به شکل بیطرفانه بررسی صورت گیرد تا قربانی اعمال آقای نورستانی، نشود. زیرا چنانچه که در قانون این موضوع به صراحت بیان شده است که جرم یک عمل شخصی است. اگر آقای نورستانی و همکاران دیگرش متهم به تقلب‌اند، باید با خودشان برخورد شود و مطابق به مواد قانون به جزای اعمال شان رسانیده شوند و آقای وریماج نباید به جرم نورستانی بودن یا هم‌ولایتی بودن یا اینکه قرابتی با یوسف نورستانی دارد قربانی این معضل شود. اگرچه امام محمد وریماج پس از انتخابات به عنوان رییس دفتر محمد یوسف نورستانی ایفای وظیفه کرده است. به هر صورت مخالفت با گماشتن آقای وریماج در دبیرخانه کمیسیون مستقل انتخابات به جرم این‌که هم دیار و اقارب آقای نورستانی است، ظلم در حق یک فرد است. اما هرگاه ثابت شود که این فرد در تقلب‌ها دست داشته است در آن صورت نباید در جمله نامزدان به ریاست دارالانشا باشد. دیگر نه مردم به این افراد باور دارد و نه نهادهای که برای برگزاری انتخابات، دولت افغانستان را همکاری می‌کنند.

